

المراقبات



مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)
مترجم : ابراهیم محدث بندرویگی

مراقبات ماه ذی القعدة الحرام

احترام این ماه

این ماه اولین ماه از ماههای حرام است که جنگ با کفار در آن ماهها حرام می باشد. و انسان از این مطلب حکم جنگیدن و مخالفت با خدا را می فهمد. بنابراین ، ای نفس ! بکوش در این ماهها دل و بدنت را بیشتر از سایر ماهها حفظ نموده ، کاری بر خلاف احکام الهی انجام نداده و حتی از بلايا و مصیبتهايي که ناشی از قضای اوست راضی باشی . چون این ، ماه حرامی است که احترام آن ، بخاطر این که خدای متعال جنگیدن با کفار را در آن ممنوع نموده ، بیش از سایر ماه هاست . بنابراین باید با طاعت از خدا و بالا بردن رضایت خود از او احترام این ماه را حفظ نمایی . زیرا خداوند بسیار شکرگزار بوده و با رضایت خود از تو، از رضایت تو از او، تشکر می نماید. و اگر از شرافت رضایت او اطلاع داشتی ، در راه بدست آوردن آن از بذل جان هم دریغ نمی کردی .

توبه ای منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و فضیلت توبه و استغفار

برای بدست آوردن طاعت خدا در این ماه قبل از هر چیزی از تمام مسائلی که قبلا گرفتار آن بودی توبه کن ؛ توبه ای صادقانه .

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که در روز یکشنبه ماه ذی القعدة فرمود: مردم ! کدامیک از شما می خواهید توبه کنید؟ راوی می گوید: گفتیم : رسول خدا! همه ما می خواهیم توبه کنیم . حضرت فرمودند: غسل کرده ، وضو گرفته و چهار رکعت نماز بجا آورید. در هر رکعت یک بار ((فاتحه الكتاب))، سه بار ((قل هو الله احد)) و یک بار ((معوذتین)) ((قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) بخوانید. آنگاه هفتاد بار استغفار نموده و در پایان ((لا حول و لا قوه الا بالله)) بگوئید. سپس بگوئید: یا عزیز! یا غفار! اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المؤمنین و المؤمنات فانه لا یغفر الذنوب الا انت (ای عزیز! ای بخشاینده ! گناهان من و گناهان تمام مردان و زنان مؤمن را ببخش که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد.)

آنگاه فرمود: بنده ای از امت من چنین عملی را انجام نمی دهد، مگر این که از آسمان به او ندا می رسد: بنده خدا! عمل را از نو شروع کن که توبه تو قبول ، و گناهانت بخشیده شد. فرشته دیگر از زیر عرش ندا می کند: ای بنده ! مبارک باد بر تو و بر خانواده و خاندانت . منادی دیگری صدا می زند: در روز قیامت ، دشمنانت را از تو راضی می نمایند. فرشته دیگری ندا می کند: ای بنده ! با ایمان از دنیا می روی . دینت از تو گرفته نشده و قبر تو وسیع و نورانی خواهد شد. منادی دیگری صدا می زند: پدر و مادر تو و خاندانت بخشیده شده و در دنیا و آخرت خوش رزق خواهی بود. جبرئیل ندا می کند: من با فرشته مرگ پیش تو آمده و به او دستور می دهم که با تو خوش رفتار بوده ، بخاطر مرگ آسیبی به تو نرسانیده و برمی روح را از بدنت خارج نماید. گفتیم : رسول خدا! اگر کسی در زمان دیگری چنین بگوید چطور؟

فرمودند: چیزهایی را که گفتم برای او نیز خواهد بود. جبرئیل این مطالب را در شب معراج به من گفت .

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: ((خداوند از توبه بنده خود بیش از شخصی که در شب دراز و بسیار تاریک مرکب سواری و آذوقه خود را گم کرده و سپس پیدا کند، خوشحال می شود.))

و نیز از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که : ((به شخصی که در حضور حضرت گفت : استغفر الله ، فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند. می دانی استغفار چیست ؟ استغفار درجه بلند مرتبگان بوده و شش شرط دارد: اول - پشیمانی از گذشته . دوم - تصمیم بگیری که هیچگاه آن را انجام ندهی . سوم - این که حقوق تمام مخلوقات را ادا کرده تا جایی که خداوند را سبکبار دیدار نمایی . چهارم - تمام واجباتی را که ضایع کرده ای جبران نمایی . پنجم - گوشتی را که از مال حرام روئیده با اندوه ذوب کرده تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت جدیدی بوجود آید. ششم - رنج فرمانبرداری را به جسم بچشانی ، همانگونه که شیرینی گناه را به آن چشانیده ای . و در این هنگام بگو: استغفر الله)).

شرح حقیقت توبه و چیزهایی را که باید از آن توبه کرد در جای خود آمده ، و اینجا همین مقدار بیان کافی است .

روزه ماههای حرام

درباره خصوصیات ماههای حرام از شیخ مفید - علیه الرحمه - روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ((کسی که سه روز از ماه حرام ، پنجشنبه ، جمعه ، و شنبه را روزه بگیرد خداوند عبادت یک سال را برای او می نویسد)). و در روایت دیگری آمده است که : ((عبادت نهمصد سال که روزهای آن را با روزه و شبهایش را در عبادت گذرانده است)) برای او نوشته می شود.

این روایت با روایتی که درباره روزه سه روز در هر ماه ، دو پنجشنبه و یک چهارشنبه وارد شده ، منافاتی ندارد. و اگر دو پنجشنبه و یک چهارشنبه و جمعه را روزه بگیرد، بعید نیست که برای عمل به هر دو روایت کافی باشد.

شب مبارک نیمه ذی قعدة

از کارهای مهم این ماه عمل شب نیمه آن است : سرور ما (قدس سره) در ((اقبال)) از ((احمد بن جعفر بن شاذان)) روایت کرده است که گفت : از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که : ((شب پانزدهم ذی القعدة شب مبارکی است . خداوند در آن با رحمت به بندگان مؤمنش می نگرد. پاداش کسی که در آن با عمل از خداوند فرمانبرداری کند، مانند پاداش صد روزه دار ملازم مسجد که باندازه یک چشم بهم زدن نیز نافرمانی خدا را ننموده اند، می باشد.)) بنابراین انسان باید در نیمه شب مشغول به طاعت خداوند شده و به دعا و نماز پردازد. زیرا روایت شده است : ((کسی در این شب چیزی از خدا نمی خواهد مگر این که به او عنایت می فرماید.))

اگر انسان به کسی چنین وعده هایی بدهد، بی تفاوت از کنار این وعده ها نخواهد گذشت . بخصوص اگر بداند که او می تواند به وعده های خود عمل نماید. و همین که احتمال توانایی بر انجام وعده های او را بدهد برای عمل کردن به دستورات او کافی است . زیرا پاداش خیلی بزرگ است ؛ پاداشی چون پاداش صد ملازم مسجد که در عمر خود حتی در یک چشم بهم زدن نیز نافرمانی خدا را ننموده اید. این پاداش قابل مقایسه با هیچیک از سعادتها، داراییها و شادیهای دنیا نیست . و وقتی که سود زیاد باشد، گر چه احتمال آن ضعیف هم باشد عقل حکم به انجام آن عمل برای رسیدن به آن سود می کند. که در اینجا احتمال سود ضعیف هم نیست . زیرا ((اخبار تسامح)) در دلیل اعمال مستحبی سند این روایت را معتبر گردانیده و

احتمال آن قوی می شود. به رغبت و اشتیاق خود برای بدست آوردن کالاهای این دنیای پستی که بقائی نداشته ، با تلخیهای فراوان همراه و مانع رسیدن نور است بنگر و ببین برای رسیدن به آن و اندوختن آن با احتمال ضعیفی وطن ، آسایش و خانواده را ترک و به مسافرت می روی . بیابانهای وسیع را در نوردیده ، دریاها را زیر پا گذاشته و از جنگلها عبور می کنی و نهایت آرزوی تو این است که مثلا از این سفرها به هزار دینار برسی . در حالی که احتمال می دهی به آرزوی خود نرسیده و حتی مال ، جان و آبرویت بخطر افتاده و یا با مرگ دست و پنجه نرم کنی ولی باز هم حاضر نیستی از هدف خود دست برداشته و با این عذرها از جدیت و تلاش دست برداری .

پس با توجه به این که نعمتهای آخرت پایدار و بدون هیچ رنجی است و با این گونه اعمال بطور یقین می توان به آن رسید، چرا عمل نمی کنی . و اگر نقص در خود انسان باشد نیز می توان آن را رفع کرده و سپس به انجام عمل پرداخت . آیا در این صورت بی تفاوتی در مقابل این پاداشها علتی جز ضعف ایمان یا بیماری قلب که ناشی از حب دنیاست ، خواهد داشت .

ویژگی طاعت و عبادت این شب

طاعت و عبادت ، در این شب از این جهت که مشهور نبوده و مردم کمتر، در آن به طاعت خدا مشغول می گردند، آن را از سایر شبهای مشهور ممتاز می گردانند. که این مطلب نزد اهل مراقبت مهم است . زیرا توجه ، در زمان غفلت عموم ، از مراقبات مهم و باعث سرعت اجابت است . و نیز اعمال نزد خداوند بزرگتر و به قبول نزدیکتر و اجر بیشتری دارد. پس با تمام جدیت و اشتیاق برای اجابت دعوت منادی به کرامت خدای متعال اقدام نموده ، فرصت را غنیمت شمار و از خواب برخیز. چون بزودی مصیبت مرگ سراغت می آید که بعد از آن نمی

توانی ذره ای از این منافع بزرگ را بدست آوری . هنگام دیدن فرشته مرگ بیدار شده و یک سال مهلت می خواهی ولی می گوید سالهای زیادی را از دست دادی .

می گویی : یک روز؛ می گوید: روزهای زیادی را سپری کردی . به یک ساعت راضی می شوی ولی این فرصت را به تو نمی دهد. و با افسوس زیاد بخاطر از دست دادن ایام فرصت و زمان مهلت می میری . چه افسوس سخت و چه اندوه جانکاهی !

اعمال روز بیست و پنجم ، روز ((دحوالارض))

کار مهم در این ماه آگاهی از نعمتهایی است که خداوند در روز ((دحوالارض ؛ گسترش زمین)) به بشر ارزانی داشته است . زیرا آگاهی از نعمت و کم و کیف آن اولین مرتبه شکر است . همانگونه که در روایات بر این مطلب تصریح و در علم اخلاق ثابت شده است .

در روایات زیادی آمده است که در بیست و پنجم ذی القعدة كعبه نصب گردیده ، زمین گسترده شده ، آدم پایین آمده ، خلیل و عیسی (علیهما السلام) متولد شدند و رحمت پخش شده است .

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: ((اولین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در بیست و پنجم ذی القعدة بود. کسی که این روز را روزه داشته و شبش را به عبادت بایستد، عبادت صد سال را که روزش را روزه و شبش را در عبادت باشد، خواهد داشت . هر گروهی که در این روز برای ذکر پروردگار بزرگشان گرد هم آیند، پراکنده نمی گردند مگر این که خواسته آنان داده می شود. در این روز یک میلیون رحمت نازل می شود که نود و نه هزار تای آن برای روزه داران این روز و عبادت کنندگان این شب خواهد بود.))

دو رکعت نماز در این روز

روایت شده است : پیش از ظهر، دو رکعت نماز با یک بار حمد و پنج بار شمس و ضحی خوانده

و بعد از سلام بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم و دعا کرده و بگوید: یا مقیل العثرات
! اقلنی عثرتی . یا مجیب الدعوات ! اءجب دعوتی . یا سامع الاصوات اسمع صوتی و ارحمنی و
تجاوز عن سیئاتی و ما عندی ، یا ذالجلال و الاکرام !
نیز مستحب است دعایی را که اول آن ((یا داحی الکعبه)) است بخواند.

نعمت نصب کعبه و گسترش زمین

نعمت نصب کعبه و گسترش زمین شکلی دارد و ماهیتی . شکل ظاهری آن همانگونه که در
(اقبال)) به آن اشاره شده این است که خدای متعال در این روز زمین را برای سکونت و
زندگی انسانها آفرید و از رحمتی که در این روز نازل گردید، زمین و نعمتهای آن حتی بدن و
روزی ما بوجود آمد. بنابراین تمام نعمتها از هر جنس ، نوع و صفت ، که کسی قادر به شمارش
آن نیست ، در این روز فرود آمده و پخش شده است .

بنابراین لازم است بنده ای که مراقب مولایش بوده و در پی شکر نعمتهای اوست ، درباره
نعمتهایی که از آن آگاهی داشته و با آفرینش زمین و آنچه در آن است از آن بهره مند گردیده
، بیندیشد. مثلا از نعمتهای خداوند متعال در بدن خود شروع نماید که با فراوانی و لطافت آن
قطعا نمی تواند تمام آن نعمتها را درک کند. که برای توضیح بیشتر می توان به علم تشریح
پزشکی مراجعه نمود. در کتاب جدیدی از یکی از نویسندگان اروپایی عکسهایی دیدم که
پوشش عضوی را با عضو دیگر و رگها و مویرگها را با رنگهای مختلف و مدارها، رگها و اجزای
دیگر بدن را نشان می داد بگونه ای که انسان و حتی پزشک به شگفت می آید که چگونه تمام
اینها بطور مستقیم یا غیر مستقیم در سلامتی آن عضو و بطور غیر مستقیم در سلامتی مزاج
انسان مؤ ثرنند. و بالاخره نعمتهایی که با حس درک می شوند بالغ بر چند میلیون هستند. و از
اینجا می توانیم بفهمیم نعمتهای غیر محسوس بیش از نعمتهای محسوس است .

این گونه ای از نعمتهای بدنی است که انواع دیگری نیز دارد که شاید تعداد آن بیشتر و عجیب تر از این باشد. از جمله نعمتها نیروهای نامرئی است که در این اجزاء با تکثیر، تحریک ، شکل دادن ، تغذیه ، رشد، هضم ، دفع و... فعالیت می کنند. و هر کدام علامت و آثار خاص خود را دارند. یکی دیگر از نعمتها وجود ملکوتی این نیروها، قوایی که از آنها تبعیت نموده ، کارکرد و تاءثیر آن بر کار نیروهای نامرئی که به شرایط زمانی ، مکانی ، وضعیت جسمی و روحی و سایر شرایط خارجی بستگی دارد، می باشد؛ که هیچکس قادر به شمارش عناوین این گونه نعمتها نمی باشد، مگر خدا یا کسی که از جانب او از آن مطلع شده باشد؛ چه رسد به شمارش تک تک آن . و اگر انسان شکل ارتباط عوالم با یکدیگر را بفهمد، بروشنی می یابد که تمام این عوالم در سلامتی کامل هر کدام از اعضای بدن و حتی هر جزء از اجزای آن عضو، نقش دارند؛ و می فهمد که خداوند متعال برای اعطای یک نعمت بظاهر جزئی به او این همه مقدمات را ایجاد نموده است .

آنگاه اگر درباره نعمتهای خارجی از قبیل خوردنی ، نوشیدنی ، لباس ، چیزهایی که در آن دخل و تصرف می کند و حواس ظاهری و باطنی که در عوالم مختلف هستند اندیشه نماید، فرموده خداوند: ((قادر به شمارش کامل نعمتهای خدا نیستید)) و ((لشکریان پروردگارت را بجز خود او کسی نمی داند.)) را بهتر درک می کند.

یکی از عالمهایی که انسان با نیروی خیال در آن دخل و تصرفات جزئی دارد عالم مثال است که بشر توانایی فهم و گستردگی آن را ندارد. چه رسد به دخل و تصرفاتی که با عقل محیط خود در تمام این عالمها، می نماید. ای مسکین ! تو کجا و فهم تفصیلی یکی از امور یکی از عالمهایی که عقل تو در آن دخل و تصرف می کند کجا. به این نعمتها بنگر و خود قضاوت کن که چگونه باید شکر این نعمتها را بجا آوری .

تازه اینها ظاهر نعمتهایی است که آفریننده زمین با گسترش زمین به تو عنایت نموده است و اگر درباره عطایای مالک دنیا و آخرت که با آفریدن زمین به تو عنایت نموده ، اندیشه کرده و آن را کاملا درک کنی ، شگفتیت افزون خواهد شد.

در این مورد باختصار می توان گفت : آنچه اهل حق و مکاشفه دریافته و روایات اهل بیت وحی (علیهم السلام) به آن اشاره دارد این است که خدای متعال آدم را آفریده و او را در عالم مثال قرار داد - عالمی که در بعضی از روایات از آن به بهشت و در بعضی دیگر به شهر ((جابلقا)) تعبیر شده است . و این همان بهشت آدم است که از آن به زمین فرود آمده ، تا با عبور از این دنیا از نعمتهای مثالی ، که در عالم برزخ برای او آماده شده بهره برداری کند؛ که این عالم در برابر بهشت آدم بوده و ((جابلسا)) نامیده می شود؛ و نیز به این جهت فرود آمد که در عالم آخرت و در بهشتهای جاوید از نعمتهایی که برای او مهیا شده ، استفاده نماید. و اگر آدم به این دنیا نمی آمد، هیچگاه به نعمتهای سرای آخرت نمی رسید؛ و تمام نعمتهایی که خداوند به پیامبران ، جانشینان آنان ، اولیا و مؤمنین وعده داده است از فواید سفر به این عالم بوده و این عالم ایستگاهی از ایستگاههای سفر آخرت می باشد. حتی از یک جهت منشاء و سرچشمه نعمتهای آن است . بهمین جهت نیز در روایات ((مزرعه آخرت)) نامیده شده است . و شاید این آیه قرآن نیز به همین مطلب اشاره داشته باشد: ((این همان چیزی است که قبلا روزی ما بوده و اکنون مانند آن روزی ما شده است.))

بنابراین تمام نعمتهای جاوید و فناپذیر که قابل مقایسه با نعمتهای این دنیای پست نمی باشد - و خالق آن از هنگام آفرینش دنیا هیچگاه به آن نظر نکرده و آن را برای بندگان انتخاب ننموده و سرای پاداش نیست - منشاء و سرچشمه آن همین عالم دنیا است . بنابراین

عارف مراقب در روز ((دحوالارض ؛ گسترش زمین)) بر خود لازم می بیند که در مقابل تمام این نعمتها شکرگزاری نماید.

و در این هنگام بخوبی می یابد که نمی تواند حق مقدار کمی از اجزای گوشه کوچکی از آن را ادا نماید؛ گرچه تمام عابدین شاکر را به کمک طلبیده و تا ابد مشغول شکرگزاری گردند. نه باین جهت که شکر این نعمتها نیز از نعمتهای خدا بوده و بر آن نیز شکری واجب است ، بلکه بخاطر بزرگی ، فراوانی ، ظرافت و دیده نشدن آن نعمتهاست . و آنگاه که بنده به این شناخت رسیده و نعمتهای الهی را قدر شناخت ، نشانه کسانی را که بخوبی ناتوانی و کوتاهی خود را در شکرگزاری خدای متعال فهمیده اند پیدا کرده و خجالت می کشد کوشش خود را - هر مقدار که باشد - شکرگزاری بدانند. و می فهمد که خداوند با قبول این شکرگزاری کم و ناچیز این نعمتها چه منتهی بر او دارد. و خداوند متعال را برای این انجام دادن این شکرگزاری ، سپاس می گوید. و معنی شکور (بسیار شکرگزار) را که از نامهای خداوند است ، تا اندازه ای می فهمد. گرچه شناخت کنه نامهای خداوند متعال محال است .

از بزرگترین نعمتهای این روز این است که کعبه را خانه خود قرار داده و اجازه داده است که مردم آن را زیارت نموده و با پاداش و رضایت فراوان این عمل را از آنان می پذیرد. و این نهایت لطف ، مهربانی و کرم است . آنگاه که انسان با چشم باز در معانی اعمال حج تامل نماید به لطف بزرگ خدا پی می برد. و بالاتر از این ، می یابد که او تا چه اندازه دوست دارد که دست عنایت خود را روی سر مؤ منین نگهدارد. نیز نهایت عنایت او در جذب آنان به در خود و دعوت آنان به نزدیکی و پناه خود را درک کرده و قدر نعمت وجود این پیامبر بزرگوار را که بواسطه آن ما را به این عالمهای گرانقدر هدایت نموده و ما را از اسرار آن آگاه نموده ، و این دلتهای مرده را با نور ایمان حیات بخشیده و گمراهی آن را با نور یقین تبدیل به هدایت نموده ،

خواهد دانست .

بطور اختصار درباره نعمت نصب کعبه می توان گفت : خداوند متعال انسان را از خاک آفریده و او را به دیدار و پناه خود دعوت نمود. نزدیکی و پناه او نیز مخصوص بلند مرتبگان و افراد با معنویت است . و به جهت این که انسان در اوایل کار، به جهت فرو رفتن در تاریکیهای عالم طبیعت و اسارت در کره خاکی و میان آب و گل ، به این عالمهای عالی دسترسی ندارد، خداوند، عالم او را با ایجاد مکانی آباد کرده و آن را خانه خود نامید. و آن را زیارتگاه زائرانش و طالبین حضرتش قرار داد تا بر گرد آن چرخیده ، زیارتش کرده ، به مقتضای حال خود با پروردگارشان مأنوس شده و با این امور آماده عالمهای قدس و نزدیک شدن به خدا گردند. برای این زیارت نیز عبادتهایی مقرر فرموده که تمامی آنان باعث پرواز از عالم خاکی به عالم ملکوت ، جبروت و لاهوت است . بعبارت دیگر این عبادتها عبادت کننده را آماده زیارت کعبه حقیقی می نماید که درباره آن در روایت آمده است : ((زمین و آسمانم گنجایش من را ندارد بلکه قلب بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد)). بعبارت دیگر این عبادات باعث شناخت نفس می شود که شناخت پروردگار را در بر دارد. همانگونه که در مناجات شعبانیه به آن اشاره شده است : ((چشم قلبهای ما را با نگاه آن به خودت روشن فرما تا دیدگان قلبها حجابهای نوری را پاره کرده و آنگاه به معدن بزرگی رسیده و روحهای ما به پاکی گراند قدرت آویزان گردد.))

انسان بخاطر حجابهای تاریکی و نوری نمی تواند به معدن بزرگی برسد. حجابهای تاریکی همان عالم طبیعت است که آنرا دیده و حس می کنیم البته بعضی از عالمهای مثال نیز به حجابهای تاریکی ملحق می شوند. حجابهای نوری نیز از آنجا شروع می شود که انسان با واگذاشتن ماده و شکل از عالم طبیعت ترقی ، نفس خود را مجرد از این دو دیده ، نفس و حقیقت او بدون پوسته ماده و شکل برای او آشکار شده و نفس خود را امر بزرگی ببیند. و با

بقای حجابهای نوری در معارف کشفی بر او گشوده می شود و آنگاه باندازه ای که این حجابها کنار رفته و در عوالم نوری اندیشه نماید، علم به مبداء، معاد و حقایق مقامات دینی که در این آیه آمده است : ((و کسی که به خداوند، فرشتگان ، کتابها و پیامبران او و روز قیامت ایمان آورد...)) برای او منکشف می شود. تا جایی که دیدگان دلها حجابهای نوری را پاره کرده و به معدن بزرگی برسد؛ و در این هنگام به مقام قرب رسیده ، و با مشاهده جلوه های نامها و صفات خداوند رستگار شده و از زائرین و پناه داده شده های او محسوب می گردد. و خلاصه خداوند با لطف خود برای اهل این عالم خانه ای همجنس عالم خودشان قرار داده تا از فیض زیارتش محروم نمانده و برای این خانه نیز عباداتی را مقرر داشته که باعث آماده نمودن دیدار کننده و شایسته گرداندن او برای دیدار خانه حقیقی اش می گردد.

بعضی از اسرار عبادات حج

در اینجا بد نیست به بعضی از اسرار عبادات حج که باعث رسیدن به زیارت حقیقی و باطنی شده و در روایات آل محمد - درود خدا بر همه آنان باد - آمده است ، اشاره نماییم :

در ابتدا روایتی را که از امام زین العابدین (علیه السلام) درباره اسرار عبادت حج رسیده و در آن هدف اصلی از هر کدام از اعمال حج را برای شبلی (راوی حدیث که به حج رفته و اعمال آن را انجام داده بود) بیان نموده اند ذکر می کنیم : آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: ((اگر این اعمال را به این نیتها انجام نداده باشی گویا اصلا آن را انجام نداده ای : فرود آمدن به میقات بنیت بیرون آمدن از گناهان و پوشیدن لباس طاعت ، کندن لباس را بنیت در آمدن از ریا و نفاق ، غسل را بنیت پاک شدن از خطاها و گناهان ؛ پاکیزه شدن با داروی نظافت را بنیت توبه خالصانه برای خدا؛ محرم شدن را بنیت حرام داشتن آنچه خدا حرام کرده ؛ پیمان بستن بر حج را بنیت شکستن تمام پیمانها بجز پیمان خدا، ورود به میقات بعد از محرم شدن بنیت

زیارت خدا، نماز در این زمان را به نزدیک شدن به خدا، لبیک گفتن را بنیت سخن گفتن در راه طاعت خدا و نگهداری آن از هر گناهی، وارد شدن به حرم بنیت تحریم غیبت هر مسلمانی، دیدن خانه بنیت دیدن خانه خدا، قصد خدای سبحان، بریدن از غیر خدا و تلاش برای فرار بسوی خدا، لمس کردن حجرالاسود بنیت مصافحه با خدا، توقف در مقام ابراهیم بنیت توقف در هر طاعت و انجام ندادن هیچ نافرمانی، و نماز در این مقام بنیت نماز ابراهیم خلیل (علیه السلام) - شاید این مطلب اشاره باشد به این که به نیت دوستی و رفاقت رسیده است - رفتن به چاه زمزم و نوشیدن از آن بنیت رفتن بر سر طاعت و چشم پوشی از نافرمانی، راه رفتن بین صفا و مروه بنیت در میان ترس و امید بودن، رفتن به منی بقصد در امان گذاشتن مردم از زبان، قلب و دست؛ توقف در عرفه بنیت شناخت خدا و اطلاع او از باطن و دل، بالا رفتن از کوه رحمت بنیت اعتقاد این که خدا با هر مرد و زن مؤمنی مهربان است؛ رفتن به مزدلفه و جمع کردن سنگریزه بنیت از بین بردن هر نافرمانی و نادانی و بدست آوردن علم و عمل؛ رفتن به مشعر بنیت بوجود آوردن احسان و شعور اهل تقوی و ترس در دل، رسیدن به منی و سنگسار کردن جمره ها بنیت رسیدن به هدف و بر آورده شدن نیازها، تراشیدن سر بنیت پاک شدن از چرکها؛ خارج شدن از گناهان و جبران کارهای بدی که در حق دیگران انجام داده ای؛ ورود در مسجد خیف بنیت نترسیدن مگر از خدا و امیدوار نبودن جز به او، ذبح قربانی بنیت سر بریدن طمع و پیروی کردن از خلیل الرحمن در سر بریدن فرزندش؛ و بازگشت به مکه و طواف بنیت بازگشت به رحمت و فرمانبرداری خدا و نزدیک شدن به خدای متعال.

هدف اصلی از تشریح حج و سایر عبادات تقویت بعد روحانی است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم به عالم معنی ترقی نموده و شناخت خدا، دوستی و انس او را بدست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش بسر برد. و بجهت اینکه تمام انسانها بجز عده نادری قبل از بلوغ،

بخاطر نداشتن عقل ، علم و عمل بعد حیوانی آنان کامل شده و درندگی ، حیوانیت و شیطنت در آنان نیرومند و قوای عقلانی و معنوی آنان ضعیف می شود؛ بگونه ای که موجودی است که بجز حیوانیت چیزی نداشته و گویا سگ ، خوک و شیطان بالفعل و انسان ضعیفی است بالقوه ؛ لطف خدای متعال اقتضا نمود که آنان را بحال خود رها نکرده و پیامبرانی برای آنان فرستاده و برای آنان شریعتها، عبادات و اعمالی تشریح نماید تا آنان را از بعد جسمانی به بعد روحی ، از گمراهی به هدایت ، از حیوانیت به انسانیت ، از تاریکی به نور و از دوری به نزدیکی بکشاند. در این راستا تکالیف و عباداتی برای آنان مقرر فرمود که بعضی از آنها در از بین بردن تاریکیها و بعضی دیگر در جلب نور و بدست آوردن آن مؤثر است .

بعبارت دیگر بعضی از آنها باعث دور شدن صفات بد بوده و بعضی دیگر در متصف شدن به صفات نیک مؤثرند و بعضی از آنها هر دو جنبه را دارا هستند که حج اینگونه است . حج دارویی الهی و مرکب از اجزاء بسیار نافع برای بیماریهای دل می باشد. بیماریهایی که قلب را از عالم نور باز می دارد. مثلا خرج کردن در حج بیماری بخل را معالجه نموده و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز مرض تکبر را معالجه می کنند؛ بخصوص اعمالی که فلسفه آن را نمی دانیم ، مانند هروله یا تحمل سختیهای اعمال آن که تنبلی را معالجه می کند. و سایر اعمال آن ...

بنابراین حج و سایر عبادات باید آنطور انجام شود که خدا می خواهد. و تنها زمانی به این امر رسیده و از نتیجه عبادت برخوردار می شویم که هدف از آن عبادات را بدانیم . و اگر کسی حج را همانگونه که در این روایت آمده بود انجام داده و به تک تک اعمال و نیتهایی که در آن آمده بود عمل کند، می توان گفت : آنگونه حج را بجا آورده است که خدا می خواهد.

لازمه به توضیح است مراد حضرت (علیه السلام) از این که فرمود: نیت تو از فلان عمل فلان

چیز باشد، این است که باید آن نیت و قصد را در خارج از دل نیز بوجود آورد نه این که فقط نیت را از دل بگذراند ولی خلاف آن عمل کند مثلاً آنجا که فرمود: آیا قصد تو از در آوردن لباس این بود که لباس نافرمانی را در آورده ای؟ مراد این است که واقعا در حال حاضر گناهان را ترک نموده و تصمیم جدی بگیری که در آینده مرتکب گناهان نشود. و باقی نیتها و قصدهایی که در این روایت آمده نیز همینطور است. زیرا به کسی که کاری بر خلاف قصد خود انجام بدهد، نمی گویند قصد فلان عمل را نموده است. و از دل گذراندن نیت و انجام کاری بر خلاف آن همزمان با هم استهزاء و غفلت است نه نیت.

در یک کلام، مراد از نیت، ایجاد آنچه قصد کرده در خارج است، نه از دل گذراندن آن، گرچه در این حال مشغول انجام کاری که مخالف آن است باشد. مثلاً آنجا که می فرماید: ((منظور تو از سعی بین صفا و مروه این بود که بین ترس و امید هستی)) منظورش این است که در حالی بین صفا و مروه رفت و آمد کن که واقعا در حالت ترس و امید باشی؛ مانند کسی که در آستانه سرای سلطان قدم زده و بزودی او را می بیند، که چگونه هم امید دارد که با کرم و جود با او برخورد نموده و او را بپذیرد و هم می ترسد که او را رد نموده و مجازات نماید؛ و در حالی که فکرش مشغول این دو است، قدم می زند و حتی رغبت و ترس دو محرک برای این قدم زدن هستند.

سعی در جهت اخلاص

علاوه بر رعایت موارد فوق باید به اصلاح نیت نیز پردازیم زیرا اولین چیزی که بر هر مکلفی و در هر عبادتی واجب می باشد، اصلاح نیت و خالص کردن صادقانه آن است و آنچه در این بحث بطور اجمال در این باره می توان گفت این است که باید انگیزه او برای بجا آوردن حج، این باشد که حج عاملی در جهت از بین رفتن پرده ها بین او و پروردگار بوده و او را به زیارت

خدا برساند و از همراه ساختن هر چیزی با این نیت باید خودداری نماید.

برای کشف نیت و انگیزه ای که دارد می تواند خود را امتحان کند. مثلا اگر بعد از این که برای سفر حج آماده شد و مردم از این مطلب مطلع شدند، بفهمند که هدف او با صرف هزینه سفر، در جای دیگر برآورده شده و مردم نیز از آن مطلع نخواهند شد و صرف هزینه در آن مورد، نزد خدا مطلوبتر از صرف آن در حج است که اگر در این صورت نرفتن به حج برای او سخت نبوده ، و از مردم خجالت نکشد و وجود مردم و آگاهی آنان در این مورد برای او یکسان باشد و برای او فرقی نداشته باشد که مردم او را مطیع یا گناهکار بدانند و برای او سخت نباشد که مردم با او مانند سایر کسانی که به حج نرفته اند، رفتار کنند، معلوم می شود که نیت او از حج فقط نزدیک شدن به خدا بوده و نیت خود را برای خدا خالص نموده است .

و اگر علاوه بر این برای رفتن به حج اشتیاق کاملی نشان داده و در راه رسیدن به حج و زیارت او از هیچ کوشش و تلاشی فرو گذار نکرده ؛ سختیها را راحت دیده و با کمال جدیت تمام موانع را از سر راه بردارد، معلوم می شود نیت او چیزی جز نزدیکی به خدا و زیارت او نیست .

درباره تفسیر این فرمایش خداوند متعال که از کلیم نقل قول نموده است : ((پروردگرم ! بسویت شتافتم تا خوشنودی شوی)) روایت شده : ((موسی چهل روز از خوردن غذا و نوشیدنی خودداری نموده و نخوابید.)) آنگاه به لوازم این نیت عمل کند. که اگر این قصد بوجود آمد لوازمش خود بخود بوجود می آید و احتیاج به یاد دادن و یادآوری ندارد، و یاد دادن لوازم این قصد مثل یاد دادن گریه و شیون به مادر بچه مرده است . و پر واضح است که هر چیزی که او را از یاد خدا باز دارد خواه حرام ، مکروه یا مباح باشد مانع رسیدن او به آرزویش می شود. بنابراین باید به هیچ شهوت و خواسته ای جز رسیدن به خدا علاقه ای نداشته باشد.

کسی که در این میدان وارد می گردد، باید با تمام جدیت و توان و کمک گرفتن از عنایات

خدای مهربان و کشش های او برای حضور در پیشگاه پروردگار جهانیان آماده شود. و بهترین کاری که در این جهت می تواند انجام دهد؛ علاقمند شدن و اشتیاق به آن است .

در کتاب مصباح الشریعه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که درباره صفات مشتاق فرمودند: ((میلی به خواب و آب و خوراک نداشته و با دوستی انس نمی گیرد؛ در خانه ای منزل نکرده در هیچ منطقه ای ساکن نمی شود؛ لباس نپوشیده آرام و قرار نداشته و شب و روز خداوند را عبادت می کند با این امید که به مشتاق خود برسد؛ با زبان شوق با او مناجات نموده و آنچه در دل دارد را بر زبان می آورد؛ چنانچه خداوند از حضرت موسی در وعده گاه پروردگارش نقل نمود: ((پروردگار من ! شتافتم بسویت تا خوشنود گردی.)) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرمود: نخورید، نیاشامید و نخوابید و به خاطر شوقی که به پروردگارش داشت در چهل روز رفت و آمد میلی هم به هیچ کدام از اینها نداشت . بنابراین آنگاه که وارد میدان شوق شدی ، دست از هواهای نفسانی و خواسته های دنیایی بشوی ، تمام چیزهایی را که با آن انس گرفته ای فرو گذار، از هر چیزی بجز آنچه به آن اشتیاق داری ، روی گردان . و در بین زندگی و مرگ خود به جمله ((لبيك اللهم لبيك)) لبیک بگو.

گمان می کنم اغلب مردم مثل من بوده و همت این کارها را ندارند. بنابراین بهتر است بیش از این ، در این باره سخن نگوئیم . اگر اهل محبت و شوق نیستی ، لااقل از یکی از افراد معمولی اهل یمین باش که از رسوایی در مجلس اهل معنی می ترسند. توبه کن ، با راستی ، توبه ای که بر هر مکلفی واجب است . نمی گویم توبه اولیاء، برگزیدگان و خواص ، بلکه توبه ای که بر هر کدام از افراد معمولی واجب می باشد و با آن از گناهان فقهی توبه می نمایند و تا آنجا که می تواند گذشته خود را جبران و واجبات را ادا نموده ، کفاره ها را پرداخته و به رد حقوق و مظالم می پردازد همانگونه که در جای خود آمده است . بهتر است عملی را که برای کسانی که

می خواهند توبه کنند و در ماه ذی القعدة وارد شده و مشتمل بر غسل ، نماز و دعا می باشد انجام داده و به اندازه تکلیفش امور خود، خانواده و امانتهای پروردگار را سر و سامان ببخشد؛ بطوری که از این جهت خیالش راحت شود و نیز وصیت کرده و فرض کند که از سفر حج بر نمی گردد.

چیزی که باید توجه داشته باشد، این است که این کار باید فقط بخاطر خدا و باندازه ای باشد که او می خواهد.

آمادگی برای سفر

و در باطن و قلبش در رابطه با تمام متعلقات خود در شهر و دیار، و خانواده و پروردگارش توکل نماید. امور آنان و امور خود و آنچه در سفر به همراه دارد را به صاحب خانه ای که می خواهد آن را زیارت کند، واگذار کرده و امیدوار باشد که خداوند بخوبی اموری را که به او سپرده سرپرستی نموده و در راه زیارت و خود مقصد، تو و همراهان را بخوبی همراهی و از شما حمایت می نماید. زیرا او بهترین جانشین ، همراه و دیدار شونده است .

نیز سزاوار است در سفر حج علائقی را با خود به همراه نیاورد که موجب پراکندگی فکر و خیال او شود، مثل زن ، فرزند و رفیقی که با انسان موافق نباشد یا وسایلی که لازم نیست البته وسایل ضروری را باید همراه داشته باشد. و نیز باید وضع اقتصادی رفیقش مانند او باشد تا مبدا مؤ منی را ذلیل یا خود را خوار کند یا سربار دیگران باشد. شایسته است رفیق او داناتر و با تقواتر از خودش باشد، تا از همراهیش استفاده و با پیروی از او خود را کامل کرده و با یادآوری او متذکر شود.

خلاصه این که خانواده ، اموال و تمام دارائیش را که در محل زندگیش باقی می گذارد، فراموش نموده و فقط به هدفش فکر کند. و چیزی به همراه خود نیاورد که او را از یاد پروردگار و

زیارت و نزدیکی جستن به او و بدست آوردن رضایتش باز دارد. تا بدین ترتیب جز زیارت دوست و بندگی کامل در حضور مولی چیزی در اندیشه او نباشد. طبیعی است که در این صورت با رفقایش مهربان شده ، بخوبی با آنان رفتار کرده ، از احسان و نیکی به آنان خوشش آمده ، اذیت آنان را تحمل و با آنان انس می گیرد و از همراهی آنان لذت می برد حتی از کسانی که وسایل نقلیه را در این سفر عهده دار بوده و حتی از خود وسایل نقلیه و استراحتگاههایی که در آن فرود می آید نیز خوشش می آید.

((آنگاه که از شهر لیلی می گذشتم دیوارها را می بوسیدم . دلم از محبت او لبریز بود نه از دوستی شهر او.))

جمال کعبه چنان می دواندم بنشاط که خارهای مغیلان حریر می آمد

به همین جهت بود که طبق نقلی که از سرور سجده کنندگان و امام زاهدین شده ، بادام ، شکر و سایر شیرینیجات به حاجیها می داد. و در راه خدا و برای دیدارکنندگان خدا و در مقابل چشم او خیلی خرج می کرد.

و در این صورت نمی توان گفت ، او برای چیزهایی که از دست می دهد، یا با اختیار خود از مال و مقام و غذای خود مایه می گذارد، ناراحت می شود. و نیز از جفای خدمتکار و رفیق بدش نیامده و حتی تلخی آزار آنان برای او شیرین است ؛ بدرفتاری و آزار آنان را با مهربانی و نیکی پاسخ داده و آزار آنان را منتی بر خود می داند؛ زیرا رضایت خالق در جفای مخلوق است چنانچه در حدیث قدسی به این مطلب اشاره شده است .

مراعات توشه ، رفیق ، راهنما و سرپرست حاجیها

مطلب دیگری که سالک باید توجه داشته باشد این است که سیر خود را سیر بسوی خدا و نزدیکی جستن به او قرار داده و هر اندازه که بدنش به آن خانه نزدیک می شود باید قلبش نیز

به صاحب خانه نزدیک شده و در این سیر معنوی باید توشه اش را تقوی و مرکب خود را که بدنش می باشد و رفیقش را که مؤمن و از اهل تقوی و راهنمایش را که از اهل علم و یقین می باشد و فرمانده حاجیها را که امامش است رعایت کند.

رعایت تقوی عبارتست از جهاد با نفس برای بدست آوردن درجات تقوی ، که پایینترین درجه آن پرهیز از محرّمات ، درجه متوسط آن پرهیز از شبهات و بالاترین درجه آن پرهیز از هر چه او را از خدا باز می دارد می باشد گرچه مباح باشد.

رعایت بدن این است که مواظب آن باشد تا او را در این سفر به سوی خداوند حمل نموده ، توشه اش را برداشته و او را در راه نگذارد، انتظاراتی را که از بدنش دارد برآورده نموده و بجز بخاطر ناتوانی از دستورات او مخالفت نکند.

رعایت رفیق عبارتست از انتخاب رفیق باصفا و پرهیز از دوستان دو رنگ و عیّاش . و نیز تلاش کند که دل و عمل او با دوستان در بدست آوردن معرفت خدا و دوستی او و در همکاری در تمام این موارد یکی باشد. زیرا اجتماع و همدلی تاءثیر زیادی در رسیدن به هدف دارد.

مراعات راهنما - که همان مرجع تقلید در مسائل فقهی ، معلم اخلاق و عارف کامل که درجات عرفان را سپری کرده است می باشد - پیروی از راهنماییهای او و استفاده از نور او و نورانی شدن با نور او می باشد.

مراعات سرپرست حاجیان - که همان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام زمان او (علیه السلام) می باشد - عبارت است از شناخت ، ولایت و فرمانبرداری از او. این مهمترین و واجبترین امور است که بدون آن نمی توان به سوی خدا سیر نمود. این مطلب از ضروریات بوده و در این راه به هیچ چیزی مانند این مطلب سفارش نشده است . کسی که از فرمانده کاروان عقب افتد راه به جایی نبرده ، هلاک شده و وارد حزب شیطان می شود.

بطور کلی معرفت امام و ولایت او از شرایط صحت و قبول عمل است . بنابراین اگر بنده ای تمام عمر را روزه گرفته و در این مدت مشغول نماز، عبادت و حج بوده و تمام دارائیش را صدقه بدهد، ولی امام زمانش را نشناخته یا ولایت او را نداشته و این اعمال به راهنمایی او نباشد، از او قبول نخواهد شد.

بهر حال باید همت او بر این باشد که خود را اصلاح و از عالمهای طبیعت نجات یافته و به عوالم نور برسد. بطوری که دل و روحش آماده مشاهده نورهای جمال خدا و پرده برداری از عظمت های او شود. خداوند چنین حجتی را نصیب ما و تمام دوستانش گرداند.

اشکال

این مطالب فقط برای پیامبران و اولیای مخصوص خدا با مجاهدات بسیار و تحمل سختی های زیاد در طول سالها، امکان پذیر است و امثال ما نمی توانیم به آن برسیم و بر فرض امکان برای رسیدن به آن عمر طولانی لازم است . و در مدت سفر حج که دو یا سه ماه طول می کشد، کسی نمی تواند به این مطلب بزرگ که کمتر کسی به آن می رسد، دست یابد.

جواب

این ، وسوسه ای شیطانی است که در صورت پیروی از آن در اعمال خیر بر روی انسان بسته می شود. بنابراین باید در جواب این وسوسه بگوید: خداوند این عمل را از مؤمنین خواسته است و اگر این عمل محال بود خداوند آن را از کسی طلب نمی کرد. و نیز این حرف زمانی درست است که این اعمال را ناشی از توان و قدرت خود بدانیم . ولی در این صورت اشکال دیگری بوجود می آید و آن این است که ما توان و قدرت در انجام هیچیک از اعمال خیر نداریم زیرا هر چه قدرت ، توانایی و خیر هست از اوست . و اگر بگوییم این اعمال با توان و قدرت و از فضل و رحمت او سرچشمه می گیرد، در این صورت قادر به هر عمل خیری خواهیم

بود. زیرا واسطه های فضل او و پناهان بندگان ، امامان ما (علیهم السلام) به ما گفته اند:
(کسی که بسوی او حرکت کند بزودی به او می رسد. و حجابی بین او و بندگان نیست مگر
این که اعمال بندگان حجابی بین خدا و آنان گردد.))

قصد حج واقعی در مناسک حج ظاهری

پس از درک معنی واقعی حج و آماده نمودن ظاهر و باطن برای انجام آن باید تمام عبادات و کارهایی که جهت بجا آوردن آن انجام می دهد مناسب با حج واقعی و حقیقی باشد. و البته باید مراقب باشد کارهایی که جهت انجام حج ظاهری خود انجام می دهد نیز صحیح باشد مثلاً هنگام ترک وطن و خانواده باید شهوات ، گناهان و تمام چیزهایی را که او را از خدا باز می دارد ترک نماید. و بگونه ای با دیگران وداع کند که مورد رضایت خدا باشد. و در نظر بیاورد که خداوند بزودی از او درباره آنها سؤال می کند. و نیز تصور کند که از این سفر باز نگشته و بهمین جهت از تمام کسانی که می شناسد حلالیت طلبیده و آنان را از خود راضی کند. از این سفر به یاد سفر آخرت افتاده و توشه سفر آخرت - که تقواست - و این سفر را پربار نماید. و در مورد حلال بودن توشه این سفر دقت نماید. هنگام گرفتن وسیله نقلیه برای این سفر، مرکب آخرت که همان بدن او می باشد را در نظر آورده و بخوبی مواظب آن باشد. و بمقدار اعتدال برای تقویت آن اقدام نماید. هنگام پیمودن راه مکه بیاد پیمودن راه سفر آخرت از هنگام مرگ تا ورود به سرای پاداش باشد. زیرا گردنه های سختی در این سفر وجود دارد که بجز کسانی که از ترس خدا بسیار گریه کرده باشند نمی توانند براحتی از آن بگذرند و ساده ترین آنها مرگ می باشد که گردنه های بعد از آن بزرگتر و عبور از آن سخت تر است .

انسان باید بنیت خارج شدن از هر چه خلاف رضایت پروردگار است لباسها را از تن بدر آورده و لباس احرام را بنیت پوشیدن بهترین لباسها که لباس تقواست به تن کند. و هنگام دیدن لباس

احرام کفن خود را که بزودی در میان آن قرار می گیرد بیاد آورد.

احرام و لبیک گفتن بمنزله پاسخ به خداوند است . زیرا او با زبان دوست خود حضرت ابراهیم (علیه السلام) ما را به این عمل دعوت نموده است . بهمین جهت باید در این هنگام از رد شدن ترسیده و به قبول امیدوار باشیم . و به یاد داشته باشیم که از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که هنگام احرام و لبیک گفتن غش کردند. و هنگامی که از علت آن پرسیدند، فرمود: ترسیدم که بگویند: ((لا لبیک و لا سعیدیک ؛ جوابی نداری و با تو کاری ندارم .)) روایت شده است : ((کسی که بدون حلالیت طلبیدن حج کرده و لبیک بگوید، خدای عز و جل می فرماید: جوابی نداری و با تو کاری نداریم)) و نیز روز قیامت و محاسبه اعمال را در نظر بیاورد. هنگام ورود به حرم باید بیش از ترس از مکر خدا و غضب او به کرم و فضل او امیدوار باشد. زیرا صاحب این خانه شریف ، مهربان و کریم بوده ، حقوق دیدارکنندگان را رعایت و حرمت پناهندگان را از بین نمی برد. و بر دیدارکنندگان سهل تر از دیگران می گیرد. همچنین باید با جسم و جان متواضع بوده و همانگونه که در روایات آمده است ، یکی از کفشهایش را بدستش بگیرد.

خلاصه هر قدر می تواند باید در اظهار خشوع و خواری جدیت بخرج داده و حال او بگونه ای باشد که درباره کافران در روز قیامت ، هنگام آشکار شدن حکومت خدا روایت شده و در قرآن نیز به آن اشاره شده است ((و با گوشه چشم نگاه می کنند.)) همراه با مستی محبت و هیجان شوق . نیز باید با نگاه هیبت و محبت به راههای مکه و خانه های آن بخصوص خانه کعبه نگریسته و در عین حال جهت محبت را تقویت نماید. و بسیار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر هنگام تسبیح ، عظمتهای جلال او و هنگام ثنا گفتن ، نورهای جمال او و هنگام ((لا اله الا الله گفتن)) چگونگی یکتایی او برایش آشکار شده و هنگام تکبیر

کوه منیت را فرو گذاشته و دست از غیر خدا بشوید رستگار شده و به آرزوی خود می رسد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طواف را به نماز تشبیه نموده اند. امیرالمؤمنین نیز نماز را به زیارت تفسیر نموده و نماز را زیارت دانسته اند؛ آنجا که می فرمایند: ((قد قامت الصلاة؛ نماز برپا شد؛ یعنی زمان زیارت رسید.)) و باین ترتیب می توان نتیجه گرفت که طواف از وظایف خود زیارت و از اجزای زیارت بعد از رسیدن به خانه کعبه می باشد.

و حجرالاسود را بنیت پیمان بستن با خدا جهت فرمانبرداری کامل از او و سلب اختیار از خود لمس نموده و پرده را بنیت پناه گرفتن، حفظ شدن و تبرک جستن بگیرد.

هنگام سعی باید مانند کسی باشد که به دیدار سلطان رفته و بر آستان خانه اش با بیم و امید در انتظار است که ببیند آیا پذیرفته شده یا رد می شود.

هنگام توقف در عرفه، با جدیت خود را آماده نیل به کمال شناخت بنما.

می توان گفت: اجتماع حجاج در این مکان تقریباً علت تامه ای برای اجابت باشد. بخصوص از این جهت که افراد صالح و بزرگان اهل باطن نیز حتماً در میان آنان وجود داشته و همدلی و اتحاد هدفی نیز در میان آنان برای بارانیدن ابرهای جود و کرم وجود دارد. بهمین جهت گفته اند: از بزرگترین گناهان این است که کسی در عرفات حضور یافته و گمان کند خداوند او را نمی آمرزد.

و باید بنیت یکرنگی و مهربانی با بندگان خدا در ((منی)) توقف نماید. و بنیت مخالفت نکردن، با خدا، عدم ارتکاب گناهان و تحصیل علم و کارهای نیک به جمع کردن سنگریزه ها پرداخته و بنیت رسیدن به مقصود و برآورده شدن حاجات سنگریزه ها را به جمره ها پرتاب نماید. و بنیت قطع طمع از غیر خدا و پیروی از حضرت ابراهیم (علیه السلام) قربانی را ذبح کند. و بنیت بازگشت به رحمت و قرب خدا به مکه بازگشته و ((طواف بازگشت)) را انجام دهد.

آداب زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام)

بطور اجمال به مهمترین آداب زیارت آنان اشاره می کنیم :

اولین چیزی که باید رعایت شود درک احترام آنان و حقی که بر زائر دارند می باشد.

تمام مسلمانان بر این عقیده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین مخلوقات خدا، سرور مخلوقات خدا و حبیب خداست. در روایت معتبری آمده است : او، اولین مخلوق خداست. و در شب معراج به بالاترین درجه نزدیکی به خداوند رسید بطوری که جبرئیل نیز نتوانست به آن مقام برسد. و اوست ((اسم اعظم خدا)) و ((صاحب وسیله)) و ((حوض و شفاعت بزرگ)) و ((نمونه برتر)) واسطه فیض خدای بزرگ و ((حجاب نزدیکتر)) و ((طرف ممکن)). و در یک کلام باید به این حقیقت معتقد باشیم که مقام او نزد خداوند چگونه ای است که تمامی پیامبران، رسولان و فرشتگان مقرب به او غبطه خورده و توان رسیدن به کنه شناخت او را نداریم.

برای شناخت حق او همین مقدار کافی است که بدانیم خداوند وحی نموده که اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم. و بدانیم که او، هدف از آفرینش تمامی موجودات بوده و رحمتی برای جهانیان است.

این حقوقی بود که نسبت به تمامی مخلوقات دارد. ولی بر امت خود حقوق خاصی نیز دارد از قبیل حق هدایت آنان و آزارهایی که در این راه تحمل نمود تا جایی که فرمود: ((هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد)). و خداوند در قرآن فرموده است که پیامبر او (صلی الله علیه و آله و سلم) از روی هوای نفس سخن نمی گوید.

و آنگاه که بزرگی و حق او را فهمیدی و دانستی که نزد پروردگار خود زنده بوده و به دیدارکنندگان خود نگریسته، سلام آنان را شنیده، باطن آنان را دانسته، برای گناهانشان

آمزش خواسته و برای برآورده شدن نیازهایشان واسطه می شود، در این صورت او را بگونه ای زیارت می کنی که گویا تو را دیده و با تو سخن می گوید؛ چیزی تو را از توجه به او باز نداشته ، با تمام وجود و همراه با هیبت ، محبت ، ستایش و حیا به او روی نموده ، آداب حضور او را مراعات نموده و از مناجات طولانی با او و عرض خواسته ها به او خسته نمی شوی . در حرم او با هیچکس سخن نمی گویی و حتی به چیزی که مانع مراقبت تو از علم او به تو و نگاه او به تو، می شود نگاه نکرده ، و با جلب عطف و درخواست بارش ابرهای جود و راءفت او بیماریهت را معالجه و نیازهایت را بر آورده می کنی .

یقین داشته باش که او بزرگوارترین مخلوقات و بخشنده تر از هر بخشنده کریمی است . خداوند متعال در کتاب عزیز خود او را دارای اخلاق بزرگ معرفی نموده است . در جلب رحمت ، درخواست ، تضرع و گریه و زاری کوتاهی ننما، زیرا کریم احترام دیدارکنندگان را نگهداشته و برای کوتاهیها و لغزشها بر آنان سهل گرفته و از خطای عمدی و سهوی آنان چشم پوشی می نماید.

رفتار او با قاتل عمویش ، حمزه (علیه السلام) را بیاد داشته باش که توبه او را قبول نموده و بیندیش که چقدر او را آزار داده و به او جفا کرده ای آنگاه که اعمال تو بر او عرضه شده ، گناهانت را دیده و از این مطلب ناراحت شود. چقدر او را اذیت و با اعمال زشت خود، دل او را بدرد آورده ای .

هنگام زیارت باید نشان حیا بر تو بوده و حتما بخاطر این مطلب از آن جانب معذرت خواهی نموده و بخل نداشته باشی که باندازه جنایت خود از او معذرت خواهی ، و نیز باندازه نعمتهای او بر تو در شکر و ثنا لطافت بخرج بده .

بجان خودم سوگند، نمی توانی آنطوریکه باید از جنایات خود معذرت خواهی ، گرچه جهت معذرت خواهی در تمام عمر با تمام اعضای بدن سخن بگویی . نیز نمی توانی آنطوری که باید از او تشکر نمایی گرچه در طول روزگاران این عمل را انجام دهی . زیرا جنایتی کوچک با بزرگ بودن کسی که جنایت نسبت به او انجام می گردد و بخاطر احسان او به جنایتکار بزرگ می شود. و آنگاه که بزرگی بی نهایت گردیده و احسان را نتوان به شمارش در آورد زبان از ادای حق آن ناتوان و عمر مردم برای شمردن کافی نخواهد بود. ادای حق شکر نیز همینطور است زیرا هر اندازه نعمت دهنده بزرگتر بوده و نعمتها بیشتر و ارزشمندتر باشد شکر آن نیز بیشتر خواهد بود. و حق نعمت وجود، هدایت و بزرگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نهایی ندارد تا مسلمانی بتواند شکر او را آنگونه که باید، بجا آورد. بنابراین بحکم قاعده ((المیسور)) لازم است برای معذرت خواهی و شکرگزاری تمام توان خود را بکار گیرد و در عین حال به ناتوانی خود در ادای حق سپاسگزاری و معذرت خواهی اعتراف نماید.

آنگاه که مطالب بالا را فهمیدی ، باید تمام توان و تلاش خود را در زیارت او بکار گیری . اگر پایه های شناخت ، حقوق ، فواید و رحمتهای او را محکم نموده و در این مورد به یقین دست یافته باشی ، مشتاق زیارت او خواهی شد؛ بخصوص با در نظر گرفتن آنچه درباره فضیلت زیارت او در روایات آمده است . و لازم نیست به انسان مشتاق آیین دوستی را آموزش داد. او از تلاش و کوشش در راه رسیدن به کسی که مشتاق اوست و رضایت او و عرض اشتیاق و تواضع به او و تملق برای او خودداری نمی کند و بگونه ای این عمل را انجام می دهد که توان تصور آن برای کسی نیست . با ((سر)) به زیارت می رود نه با مرکب ، چنانچه از ((بسطامی)) و ((الرابعة العدویة)) نقل شده که در راه مکه مشرفه در هر دو قدم دو رکعت نماز می گزارند. بنابراین زائر مشتاق باید در راه زیارت خود با هر کس ، و هر چه که به این راه تعلق دارد، با

محبت رفتار نماید. بهمین جهت نیز باید با زائرین و صاحبان وسیله نقلیه و خدمتکارها و چهارپایان با رفق و مدار رفتار نموده و آزار آنان را تحمل و در خدمت آنان قرار گیرد. حتی اذیت آنان را نیز آزار ندیده ، از صرف مال برای آنان خودداری نکرده ، و آنان را گرامی بدارد. و آنگاه که به شهر کسی که می خواهد او را زیارت کند نزدیک شد، اشتیاق او بیشتر شده در سیر خود جدیت بیشتری نشان داده ، او را مورد خطاب قرار داده ، بر آن دیار سلام کرده ، و مشتاق دیدن شهر و آثار حرم مطهر می گردد.

و آنگاه که حرم را می بیند، برای خدا به سجده افتاده و پس از سجده برخاسته و سلام می کند. و با گریه شوق اظهار محبت می نماید. زمان حیات او و سکونت او در این شهر و خانه آن حضرت را مجسم می نماید و جای قدمهای او را بر زمین آن شهر می بیند. از ورود به شهر تبرک جسته و راه رفتن با پاها در آن ، بخصوص با کفش برای او سخت بوده ، دیوارها و خاک آن را بوسیده و صورتش را از روی محبت بر زمین آن گذاشته و می گوید: ((بر شهر لیلی گذر کردم این دیوار و آن دیوار را می بوسم محبت کسی که ساکن در این شهر است دلم را پر کرده است نه دوستی شهر.))

و نیز ورود به آن شهر را بزرگ دانسته و از خدا اجازه ورود خواسته و بخواهد که توفیق خود را نصیب او سازد. از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه گرفته و اشتیاق خود را به دیدار روی مبارک او عرض نموده و حوادث بعد از وفات او از قبیل نیرنگ منافقین و ستم ستمکاران ، آنگاه که خلافت را غصب نموده ، بر مردم حاکم شده ، گمراهشان کرده ؛ بر خانواده او ستم کرده و مانع رسیدن سرور بانوان جهان به ارث خود شدند را بطور اجمال گفته و از آن شکایت کند.

آنگاه پس از غسل ، پوشیدن تمیز لباسها، از عطری که امکان تهیه آن را دارد استفاده کرده و با آرایش و وقار بطرف حرم او حرکت کند. برای رفتن آهسته قدم برداشته خدا را تسبیح و ستایش کرده ، ((لا اله الا الله)) و ((الله اکبر)) گفته ، صلوات فرستاده و فرض کند که در جلو چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را می بیند و به حرکتها و آنچه در ذهن او می گذرد نگریسته و مقدار اشتیاق و افسوسهای قلبی و اندوههای او را می فهمد. با تمام وجود به آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) توجه نموده و سعی کند غیر از او کسی در قلبش نیاید. و برای اینکه حضور قلب او از بین نرود، در راه زیارت نباید به کسی یا چیزی نگاه کند.

هنگامی که به در حرم رسیدی بدان که می خواهی به جایگاه بزرگی به روی که بر بساط آن جز پاکان قدم نگذاشته و کسی به جز افراد صدیق اجازه ورود به آن را ندارد و می خواهی وارد حرم شوی که پیامبران ، رسولان و فرشتگان مقرب بدون اجازه وارد آن نمی گردند. پس با دل و زبانت از خدای متعال و سپس از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس از جانشینان او بخصوص ((در شهر علم او)) و ((باقیمانده جانشینانش)) و سپس فرشتگانی که در حرم شریف او گمارده شده اند، اجازه گرفته و سپس به خدمت او در آری و در مجلس او حضور پیدا کن . که در صورت غفلت از این امور بهره های زیادی را از دست خواهی داد.

و بدان که او می تواند با اجازه خدای متعال با عدل و فضل با تو رفتار کند. اگر با کرم و فضل خود به تو مهر ورزیده ، تو و زیارتت را قبول نموده ، سلامت را جواب داده و سختی را گوش دهد خوشا بحال تو و خوشا بحال تو، که رستگار شده و فرشتگان مقرب و پیامبران و رسولان با تو زیارت کرده اند - و چه دوستان خوبی . ولی اگر صداقت ، خلوص ، اخلاص ، وفا، ادب و

صفایی را که حق او بوده و ادای آن بر تو واجب است را از تو درخواست کرده و تو را نپذیرفته و رد کند، وای بر تو، وای بر تو، که دچار چه ضرر بزرگی شده ای!

در مقابل او به ناتوانی، کوتاهی، شکستگی و فقرت اعتراف نما، که تو برای زیارت و انس گرفتن با او آمده ای و حال خود و درونت را به او عرضه کن. با توسل به او و پناه بردن به فضل و کرم او و واسطه قرار دادن خاندانش از او همت بخواه - که او از طرف خدا از آنچه در ذهن تو می گذرد آگاه است. و در درگاه او مانند کوچکترین بندگانش باشد و بنگر که نامت در کدام دفتر نوشته شده است.

اگر بخاطر اینکه بخوبی به تو توجه نموده و تو را پذیرفته، قلبت نازک و اشکهایت جاری و اشتیاق برانگیخته شده، و در قلب خود شیرینی مناجات و لذت گفتگوی با او را یافته و از جام کرامتش نوشیدی، وارد شو که به تو اجازه داده شده، در امان هستی و از لطف و احسان برخوردار. و در غیر این صورت مانند درماندگان، برای جلب محبت و رحمت او به خداوند پناه ببر.

اگر در پناه جویی و درماندگی صداقت را پیشه کنی خداوند با چشم رحمت و مهربانی به تو نگریسته و قلب محبوب خود را به تو متمایل می کند تا تو را از کرامت و محبت خود برخوردار نماید. و تو را به انجام اعمالی که مورد علاقه او بوده و به آنها راضی است، موفق می نماید. زیرا او کریم بوده و کرامت به بندگان درمانده و پناه آورده به درگاه او برای نیل به رضایتش را دوست دارد. و در کتاب خود فرموده است: ((ای کسی که درمانده را اجابت می کند هنگامی که او را بخواند و گرفتاریش را بر طرف می سازد.))

آستانه شریف حرم را ببوس و در حالی که می گویی: بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله، الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وارد شو. آنگاه با آرامش و خشوع و

ذکر حرکت کن . تا به ضریح مقدس برسی . آن را بیوس و با سلامی حقیقی ، به او و خاندان و پدران او به ترتیب و تک تک سلام کن و در سلام کردن و درود فرستادن مبالغه نما.

((سلام)) از نامهای خداوند است که آن به رسم امانت به خلق خود عنایت فرموده تا در برخورد با یکدیگر معنای آن را بکار گیرند. کسی که نتواند معنی آن را در رابطه به پیامبرش بکار بندد در برخورد با هیچکس نمی تواند از آن استفاده کند. بکار بستن معنی سلام در رابطه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این است که طوری با او رفتار کند که به هیچ وجه موجبات اذیت و آزار او را فراهم نسازد. بدین ترتیب آیا فکر می کنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - با آن محبتی که به امتش دارد - گناهان بزرگ تو را دیده و از آن ناراحت نشود و متألم نگردد! پس چه سلامی !

خلاصه باید فرض کنی او در مقابل تو حاضر بوده و به تو توجه دارد و از پنهان و آشکار تو آگاه است . بهمین جهت نباید در آن حال لباسی پوشیده باشی که بر تو حرام باشد یا حقی از حقوق خدا، یا فقیران امت او بر عهده تو باشد، یا مال کسی را غصب کرده باشی و در آن حال بگویی : ((انا محلل حلالک ، محرم حرامک ؛ من حلال تو را حلال و حرام تو را حرام می دانم .)) یا بگویی : ((زرتک یا رسول الله مستبصرا بضلاله من خالفک ؛ در حالی ترا زیارت می کنم که معتقد به گمراهی مخالف تو هستم)). آیا تو همان مخالف گمراه نخواهی بود؟ یا خود را از مخالفین استثنا می کنی !

آیا در زیارتش نمی گویی : ((باءبی انت و امی و نفسی و مالی و ولدی ، پدر، مادر، خودم ، مالم و فرزندانم فدای تو باد)) چگونه همه اینها را فدای او می نمایی ولی بخاطر اندک دستورات او را زیر پا می گذاری . اگر به تو بگوید: دروغگو! آیا با من نیرنگ می کنی ! چه جوابی خواهی

داشت . مبادا به کسی دروغ بگویی که او دروغ را حرام کرده است . گاهی دروغ گفتن به کسی که می داند دروغ می گویی استهزاء اوست . از تمام این امور به خدا پناه می بریم .

در یک کلام ، زیارت او بسیار مهم بوده و روایت شده است که : ((او دو بار زائر خود را زیارت می نماید)) ولی در عین حال خطر بزرگی در بر دارد. بنابراین مبادا در آن جدی نبوده و آن را کوچک شماری که در پیشگاه خدا بزرگ است .

مهمترین مطلب این است که در شناخت ، بزرگ دانستن او و این عقیده که از حال و باطنت آگاهی دارد استوار بوده و از آفتهای سخن ، عمل و حقیقتهای ادعایت مطلع شوی . با این شرایط اگر نتوانستی قلب و عملت را اصلاح نمایی ، باید به کوتاهی خود اعتراف نموده و مانند کوتاهی کنندگان شرمسار و به اندازه جنایت خود، خوار شده و در ترس و تواضع بسربری . در این صورت چاره ای نیست جز توسل به او و پناه بردن به در کرم و چشم پوشی او همراه با نگرانی از این که بخاطر این جنایات مجازات شده ، پذیرفته نشده ، از رحمت او دور شده و به ورشکستگی آشکار و هلاکت جاوید برسی . یا از چشم پوشی ، گذشت ، کرم و فضل بهره مند شوی . مطلب مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که نباید مانند فرمانبرداران توقع پادشاهی الهی را داشته باشی .

اگر دل تو از این احوال متاثر شد حتما بعضی از این آثار در تو آشکار خواهد شد. زیرا کسی که از رد شدن و مجازات می ترسد اعضای بدنش به لرزه افتاده و رنگش تغییر می کند. شنیده ای که امام سجاد (علیه السلام) با آن بزرگی و عبادتی که داشت چگونه وقتی می گفت : ((لبیک اللهم لبیک))، رنگش تغییر کرده و غش می کرد و آنگاه که از علت آن سؤال شد - جان و روحم و ارواح همه عابدین و مراقبین فدای او باد - فرمود: ترسیدم در جوابم گفته شود: ((لا لبیک ؛ جوابی نداری)).

این امام ، حجت خدا که هیچگاه لغزش ننموده و از گناه پاک است را بنگر چگونه از ترس بزرگی او تاءثیر می پذیرد. پس چرا ما نمی ترسیم که در جواب سلام ما گفته شود: برای تو سلامی نیست ؛ یا گفته شود: و لعنت و عذاب بر تو.

خلاصه واجب است زائر، بحکم عدالت ، در این مکان بزرگ حاضر نشود، مگر بعد از توبه ای صادقانه که او را از مخالفت بالفعل با او پاک کند. تا بدین ترتیب از رد شدن ایمن شده و از ورطه سرزنش نجات یابد. اگر این کار را نتوانست انجام دهد، می تواند از درهای دیگری که پای بسته های در اسارت هوای نفس و زندانیان فرو رفته در هلاکت از آن وارد شده و از گذشت ، چشم پوشی زیبا و فضل فراوان بهره مند گردیده اند، وارد شود. درهایی از قبیل در ((اعتراف))، ((معذرت خواهی))، ((حیا))، ((توسل))، ((آمرزش خواستن))، ((پناه بردن)) و ((مضطر شدن)). اگر نفسی که به کوتاهی عادت کرده ، حاضر به انجام لوازم این درها نشد، باید از در ناامید نشدن از اجابت وارد شود. و با امیدواری از خداوند متعال بخواهد که دل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نسبت به او مهربان نماید. زیرا ابلیس از همین در وارد شد و به نتیجه رسید. و در دعای خود بگوید: ((خدایا! تو منفورترین آفریده های خود، شیطان را اجابت نموده و به او مهلت دادی . پس همانگونه که خواسته او را برآوردی ، خواسته مرا نیز برآور. او گناهکار بود و به درگاه تو دعا کرد. من نیز گناهکارم و تو را می خوانم . پس همانگونه که او را از رحمت بهره مند نموده و او را اجابت کردی من را نیز اجابت فرما.))

اگر از این در وارد شوی پروردگارت تو را ناامید نمی گرداند. او نزد خوش گمانی بنده خود می باشد. چرا چنین نباشد در حالی که در کتاب خود نازل فرموده است : ((و هنگامی که بندگانم را تو درباره من پرسش کنند، من نزدیک بوده دعای دعا کننده را، آنگاه که مرا بخواند اجابت

می نمایم . پس باید دعوت مرا پاسخ گفته و به من اطمینان کنند؛ شاید به راه راست هدایت شوند.))، ((از فضل خدا بخواهید.)) و ((قطعا خداوند به شما مهربان است.)).

و آنگاه که خداوند بخواهد عطوفت او شامل حال تو شود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با قبول ، اجابت ، عطوفت و رحمت به تو روی آورده ، تو را در میان رافت و محبت خود جای داده ، با تو مانند پدری با محبت و مادری مهربان بوده و بخوبی پاسخ می دهد و به این ترتیب به مراد و بالاتر از مراد خود رسیده و برای همیشه رستگار خواهی شد.

و آنگاه که به این مطالب رسیدی و این حالات را در خود بوجود آوردی و توجهات او را نسبت به خود یافتی می توانی با او نجوا نموده و نیازهایت را بگویی ؛ از آنچه بر اثر جدایی او بر تو رفته ، از مصیبت‌های خاندان او، غصب حقوق آنان ، تسلط منافقین بر آنها، قتل ، اسارت و خواری آنان و احکامی از دین که بعد از او دستخوش تغییر شده ، شکوه نموده و از درماندگی و گرفتاریهای خود شکوه نمایی .

سعادت اصحاب و کسانی که از نورهای او بهره ها گرفته و از موعظه ، راهنمایی و برکتهای زمان او استفاده نموده و زندگی سعادت‌مندانه ای در سایه عطوفت او داشته و به فضل و کرامت او رسیده اند را در نظر آورده و بگو:

((رسول خدا! در زمان زندگیت در این دنیا پرچم دین ، مشعل هدایت ، حلال مشکلات ، گشاینده گرهها و خبر دهنده از خدا، صفات و رضایت او بودی . کسی که در دین یا دنیای خود با مشکلی مواجه می شد به تو مراجعه می کرد و تو تاریکی حجابها را برای آنان از بین برده و به نور راهنمایی می کردی . تو پناهگاه بیچارگان ، پدر ایتام ، گنج فقرا و پناهگاه درماندگان و نیازمندان بوده و متدینین براحتی بوسیله تو نیرومند شده و براحتی به سوی خدا سیر می کردند.

در میان امت جانشینی مانند خود بجا گذاشتی . ولی آنچه نباید بشود شد و کار بجایی رسید که خلافت را غصب کردند، خاندانت کشته شده ، جانشینت مخفی و غایب شده ، امت به گمراهی کشیده شده ، مسلمین گرفتار مشکلات شدند. در معضلات ره به جایی نبرده ، بیچارگان در گرفتاریها بدون پناهگاه مانده ، ایتام بی پدر، فقرا بی چیز، حاجتمندان بدون پناهگاه ماندند. و دینداری سخت و مشکل شد. و ما بعد از تو در بیابان گمراهی و بدون نور و هدایت سرگردان شدیم . ظلم و جور فراوان و بساط عدل برچیده شد. نشانه های دین کمرنگ و آثار اسلام محو شد. وحدت مسلمین از بین رفته و هر کدام بسویی رفتند. عقلها ترک ، علوم کهنه شد و چیزی به بازگشت به زمان جاهلیت نمانده بود.

رسول خدا! اگر آثار نور ولایت از زیر ابرهای لجاجت و برکتهای نور خورشید ولایت از پس پرده های گمراهی برای ما آشکار نمی شد، اسمی از اسلام و رسمی از ایمان باقی نمانده ، اسلام به کفر، عقل به نادانی و وصل به هجران تبدیل می شد. مردم سنگها و بتها را پرستیده و مسلمین کافر می شدند. ما با از دست دادن تو و غیبت جانشینت مانند ایتام بی سرپرست ، اسیران بدون نگهبان ، و رعیت بدون حامی و گوسفندانی که چوپان ندارند، شدیم . پس ، ای ((رحمت برای جهانیان)) به ما رحم نموده و از رحمت ما را بهره مند فرما.

به نوه خود که امام و جانشین تو بر مردم است دستور فرما، تا ظهور نموده و در شب تار و تاریک به نور افشانی پرداخته و برای حمایت اسلام ، احیای قرآن ، محکم نمودن ایمان ، تقویت عقلها، گسترش عدل ، برچیدن ستم ، حفظ جان مؤمنین و آبروی مسلمین و تربیت جهانیان برخیزد.

به درگاه پروردگار بندگان برای تحقق وعده و یاری بندگان تضرع نما. بخاطر کارهای مردم فساد سراسر گیتی را فرا گرفته است . بخاطر از دست دادن امام و غیبت سرورمان ، سختی

فتنه بر ما، دشمنی روزگار، زیادی دشمنان ، شوکت و قدرت کفار و غلبه بدکاران و سرکشان
شروع به تو شکوه می کنیم . و کسی برای این کار بجز تو سراغ نداریم . بلا بزرگ ، مطالب
پوشیده برملا و زمین و آسمان تنگ شد.))

با او - که درود خدا بر او و خاندانش باد - مناجات نموده و به زمان حضور و نور افشانی او
اظهار اشتیاق نموده و از هجران و بلاهای عمومی خصوصی که بر تو وارد آمده است به او شکوه
نما. آنگاه در پیشگاه او به ستم خود بر خودت و کوتاهی در عبادت پروردگارت اقرار کرده و از
او بخواه که از خدا برایت آمرزش خواسته و دردت را با دارویش معالجه ، عقلت را کامل ، نورت
را با دعای خود تکمیل ، و تو را با اولیای خود همراه نموده و در پناه خود بپذیرد. که اوست
کریمترین مخلوقات که دیدار کننده و زائر و میهمان خود را رد نمی کند مگر همراه با بر
آوردن نیازها و بیش از آن .

یقین داشته باش ، او رحمتی برای جهانیان است . اگر از فیض پاک و نور درخشنده او محروم
شدی ، ایراد از تو است و این اشکال از گناهان تو سرچشمه نمی گیرد - حتی اگر زیاد باشد -
مگر این که ایمان تو ناقص باشد، پس ایمان خود را اصلاح نموده و از کفر و شرک آشکار به
خداوند پناه ببر.

ولی گاهی اوقات تاریکی گناهان مانع درک فیضهای زیارت او که شامل تو نیز می گردد شده و
تو را از دیدن نورهایی که به تو رسیده است محروم می کند. که اگر دل و شعوری داشتی حتما
آن را درک کرده و از بعضی از آثار آن آگاهی پیدا می کردی . زیرا مهربانی او به امت مؤمنش
که دارای ولایت خاندانش می باشند معلوم است ، گرچه گناهکار باشند. و اگر چنین نباشد،
چرا گناهکاران را شفاعت می کند؟ و در این صورت دیدار کننده ای که به دیدار او رفته ، به او
سلام کرده ، با او نجوا کرده و از خواری خود نزد او شکوه نموده است ، حقوق بیشتری دارد که

نزد او از بین نمی رود. تمام کسانی که اخلاق کریمانه او در مدت زندگی و رفتار او با عموم مسلمانان و بخصوص با کسانی که به دیدار او رفته و خواستار رفع حوائج خود توسط او می شدند را دیده اند از این مطلب آگاهی دارند. این امر در حال وفات بخاطر نزدیک شدن به منبع فیض و نور در او بیشتر است . و آیا در میان امت او کسی هست که فکر کند مسلمان مؤمنی مسافت دور و درازی را با رنج و مشقت و با شوق زیارت او و امیدواری به پذیرش و بخشش او و بخاطر نزدیک شدن به خدای متعال بپیماید ولی با ناامیدی از عطایا و محرومیت از بخشش و کرم او باز گردد. چنین انتظاری از بادیه نشینها هم نمی رود، چه رسد به کریمترین آفریده های خدا، مظهر رحمت خدا و دارای اخلاق خدایی .

بهر حال واجب است زائرین او (صلی الله علیه و آله و سلم) انتظاری جز فضل و کرمش از او نداشته و از فیض زیارت و نورهای توجه او یاری جسته و از درخشندگی رو نمودن او، نور بگیرند. که هر تاریکی را روشنی بخشیده و از فیض خود تمام آفریده ها را برخوردار نموده است . درخشنده ترین نور خدا و پاکترین فیض اوست .

در بارگاه او زیاد توقف کرده و از این مطلب دلتنگ نشو که عاقل از سود بردن دلتنگ نمی گردد. در ضریح مقدس او قبر سرور بانوان را زیارت نموده و هنگام زیارت او مطالبی را که در زیارت آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتیم ، انجام دهد. زیرا او پاره تن ، دختر و محبوب او می باشد.

بعد از زیارت آنها و همانند زیارت او به زیارت امامان بقیع رفته و همانگونه که در زیارت او گذشت ، آنان را زیارت کن . که آنان مانند خود او هستند. کسی که آنان را اطاعت کند از او فرمانبرداری کرده و کسی که آنها را دوست بدارد او را دوست داشته است . آنان جانشینان و خاندان او بوده و همگی یک نور هستند.

همانگونه که بعد از آشکار شدن آثار اجازه وارد بارگاه او شدی ، بکوش که بازگشت نیز بعد از ظهور آثار اجازه او باشد. و وقتی خواستی خارج شوی کمی پس برو و دوباره به جای خود برگشته و کمی بایست و این عمل را تکرار کن . وقتی از حرم خارج شدی آستانه در را ببوس . باید بدنت بتنهایی باز گشته و تو بهمراه دل ، روح ، و فکرت پیش حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) مانده و در خدمت او باشی . و وقتی به آخر هر جاده ای رسیدی و خواستی وارد جاده دیگری شوی ، باز گشته و با سلام به آن حضرت اشاره کن تا به منزلت برسی .

در روزهای توقف در مدینه مشرفه ، از تمام جاهایی که روایت شده است که او در آنجا توقف نموده یا وارد شده است و نیز از محل شهادت اهل بیت او دیدن کن . هنگام وداع در دل ، روح ، عقل و تمام وجودت حالی متناسب با وداع او بوجود بیاور هنگام خداحافظی با قبر او مانند کسی باش که با روح و زندگی خود خداحافظی می کند. و برای خداحافظی با او دعا و سلامی رساتر از آنچه امام سجاد (علیه السلام) هنگام وداع ماه رمضان بوجود آورند، بوجود آورده و آن را بخوان . زیرا حقوق ماه رمضان گرچه بزرگ است ولی در مقابل حقوق او (صلی الله علیه و آله و سلم) کم و این عمل جزئی از اجزای حقوق زیاد و واجب آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. و همانگونه که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وداع نمودی با سرور بانوان و امامان بقیع (علیهم السلام) وداع کرده و سپس با مدینه مشرفه وداع نما. و همینطور هر کدام از امامان را زیارت کرده و با هر کدام بطور مناسب مناجات کن . و در زیارت سیدالشهداء علاوه بر آنچه گفته شد، در طول راه و در کربلا از غذاها و نوشیدنیهای ممتاز استفاده نکن . از غذاها و لباسهای پایین استفاده کرده ، ژولیده موی و خاک آلوده باش . و تا مدتی که در کربلا هستی خوشیها را ترک کرده و عزادار باش . مصیبت او و خانواده و همراهان

او را یک به یک ذکر نموده و از این که نتوانستی در مقابل او به شهادت رسیده و جانت را در

مقابل او فدا کنی عمیقا اظهار تاءسف کن .

زیارت آنان اسراری دارد که در این مختصر نمی گنجد.